

بررسی مفهوم دین در رویکرد سنت‌گرایی و دلالت‌های آن در حوزه تربیت دینی

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

بابک شمشیری / دانشیار دانشگاه شیراز

naghibishima@yahoo.com

کوشیما نقیبی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

پذیرش: ۹۵/۴/۱۲

دریافت: ۹۴/۶/۲۹

چکیده

امروزه یکی از نحله‌های فکری که به سوی دین و معنویت گرایش پیدا کرده‌اند، رویکرد سنت‌گرایی می‌باشد. سنت‌گرایان، یکی از خصایص عمده فرهنگی عصر جدید تجدد را «بحران معنوی» می‌دانند که حاصل از دست رفتن منابع سنتی آن یعنی دین است. این نوشتار، به روش تحلیلی - استنتاجی سعی دارد پس از بررسی مفهوم دین در رویکرد سنت‌گرایی و رابطه دین با سنت، دلالت‌های تربیتی آن در حوزه تربیت دینی مورد توجه قرار گیرد. بدین صورت، که ابتدا با استفاده از منابع معتبر، به استخراج آراء و اندیشه‌های سنت‌گرایان در خصوص دین پرداخته، سپس با نگاه ترکیبی به این آراء، نسبت به تلخیص و با هم‌نگری آنها اقدام نموده و مفاهیم مختص فرایند تربیت دینی پردازش شده است. از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش این است که به اعتقاد سنت‌گرایان، دین قابلیت نفوذ بر همه ابعاد زندگی بشر را دارد. آنها بر دفاع عقلانی از دین تأکید می‌کنند و تضعیف دین‌داری را نتیجه مستقیم تجددگرایی می‌دانند. براین اساس، معتقدند که بهترین راه برای مواجهه با این چالش، شناخت عمیق و هوشمندانه دنیای متجدد بر مبنای نگرش عقلانی است و قرآن و حدیث، سرچشمه‌های توأمان سنت اسلامی‌اند و تعالیم این دو منبع لایزال، کلید هدایت، قرب الهی و سعادت هر دو جهان است.

کلیدواژه‌ها: سنت، سنت‌گرایی، دین، تربیت دینی.

مقدمه

مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و تاکنون دلالت‌های تربیتی این مکتب مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. اگرچه همه نوع اضافات سیاسی و احساساتی حول واژه «سنت» گرد آمده است، اما هدف اصلی این نوشتار بررسی مفهوم دین در رویکرد سنت‌گرایی و دلالت‌های آن در حوزه تربیت دینی می‌باشد. تربیت دینی از جمله مفاهیمی است که امروزه دستخوش تفاوت دیدگاه‌ها و نوع نظرات قرار گرفته است. ابهام حاصل از انتظارات گوناگون در باب تربیت دینی بیش از آنکه ریشه در اصل مفهوم تربیت داشته باشد از اختلاف نظر در باب دین و کارکردهای آن ناشی می‌شود. بدیهی است چشم‌انداز آشکار از تربیت دینی منوط به ابراز نظر صریح در باب دین و ماهیت آن می‌باشد. متأسفانه امروزه بخشی از شکاف نسل‌ها در کانون باورها و ارزش‌های دینی بروز یافته و جهان‌بینی منظم آن را متزلزل ساخته است. این در حالی است که ظهور روزافزون فناوری و ارتباطات در زندگی مدرن چالش‌هایی را برای تربیت دینی فراهم ساخته است. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از آراء سنت‌گرایان به عنوان گروهی که دغدغه اصلی ایشان بازگشت به معنویت و دفاع از دین بوده، می‌تواند پشتوانه‌ای نظری برای تربیت دینی فراهم آورده و آن را از منظری نو به بحث و داوری بگذارد. براین‌اساس، برای فهم آراء و نظرات ایشان در خصوص دین به سؤالات زیر پاسخ خواهیم داد:

۱. سنت چیست و سنت‌گرا کیست؟
۲. نسبت میان دین و سنت چگونه است؟
۳. ویژگی‌های دین از منظر سنت‌گرایان چیست؟
۴. نظر سنت‌گرایان در خصوص انسان به عنوان موضوع تربیت چیست؟

نخستین بار رنه گنون (Rene Guenon)، مابعدالطبیعه‌دان فرانسوی، علناً از چشم‌انداز سنت‌گرایی سخن گفت. از زمان نخستین نوشته‌های گنون، یعنی چندی بعد از شروع قرن بیستم، مکتب مهم و قابل توجه سنت‌گرایی باگنون، آناندا کوماراسوامی (Ananda K. coomaraswamy) و فریتیوف شوان (Frithjof Schuon)، که در این گروه به عنوان شارحان برجسته جهان‌بینی دیرپای همه مردمان ماقبل تجدد شناخته می‌شوند، پا به عرصه ظهور گذاشت (الدمو، ۱۳۸۹، ص ۲۱). این جریان با مطالعات تیتوس بورکهارت (B. Titus Burckhardt)، مارکو پالیس (Marco Pallis)، مارتین لینگز (Martin lings) و ویتال پری (whitall Perry) توسعه یافت و به گفتمان و جریان فکری خاصی بدل شد. سنت‌گرایان، بنا به تعریف، عهده‌دار شرح و بیان فلسفه جاویدان‌اند که در بطن ادیان گوناگون و در پس صورت متکثر سنت‌های متفاوت جهان قرار دارد. آنها در عین حال، خود را وقف حفظ و توضیح صور سنتی‌ای ساخته‌اند که جهت وجودی هر میراث دینی‌اند و تمامیت و یکپارچگی صوری آن را تضمین و بر همین مبنا، اثربخشی معنوی آن را تأمین می‌کنند (همان، ص ۱۵۴).

در حال حاضر سیدحسین نصر شاخص‌ترین چهره این جریان است. وی کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآورده و در همه آنها به نوعی به معرفی این نحله پرداخته است. مروری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که اغلب تحقیقات انجام‌شده مرتبط با موضوع حاضر، به مبانی فکری و فلسفی سنت‌گرایان پرداخته و مؤلفه‌های اصلی سنت‌گرایی را مورد توجه قرار داده‌اند. در برخی موارد نیز سنت‌گرایی و تجددگرایی مورد مقایسه قرار گرفته و مفاهیم محوری سنت و تجدد

۵. معنا و مفهوم تربیت دینی بر اساس آموزه‌های سنت‌گرایان چیست؟

مفهوم سنت و سنت‌گرایی

واژه «سنت»، صورت کوتاه‌شده یا رمز نوشته‌ای برای یک جهان‌بینی عام است. سنت در ناب‌ترین معنایش حقیقت ازلی است و بدین معنا شأن علت نخستین، داده کیهانی یا نوعی واقعیت مصدری می‌یابد که در تار و پود کل عالم تنیده شده است. بدین لحاظ، سنت پذیرای «برهان» نیست. اصلی است بدیهی و به‌خودی‌خود معتبر که در مواجهه با آن تنها فهم یا عدم فهم آن ممکن است. همان‌گونه که کوما‌راسوامی خاطر نشان می‌کند: «یک علت نخستین، به سبب آنکه خود بی‌علت است، نه محتمل، بلکه اصل موضوعی است» (الدمدو، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰).

سنت در ماجرای سنت‌گرایی به معنای رسم، عادت و اسلوب نیست، بلکه مقصود سنت الهی، ابدی و ازلی است که در تمامی وجود ساری و جاری است. سنت به معنای اصول و حقایقی است که منشأ قدسی دارد و تبلور، کاربرد و تجلیات خاص خود را در چارچوب هر تمدن داراست (نصر، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

Tradition از نظر ریشه شناختی صرفاً به معنی «آنچه منتقل شده است» می‌باشد و معادل حقیقت است از آن حیث که به واسطه «وحی الهی» در قالب اسطوره‌ها، مناسک، نمادها، تعلیم‌ها، شمایل‌نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی گوناگون نمود و ترجمان صورتی پیدا می‌کند (الدمدو، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳).

سنت‌گرا بودن به معنای التزام به یکی از سنت‌های دینی است. سنت‌گرایی تنها مستلزم نوعی تصدیق و پذیرش ذهنی نیست، بلکه تعهد و التزام کل وجود شخص را مطالبه می‌کند؛ تعهد و التزامی که با مشارکتی مستقیم در یک سنت

زنده به منصه ظهور می‌رسد (همان، ص ۱۵۵).
به باور نصر، سنت حقایقی را آشکار می‌کند که دارای ماهیتی فراشخصی است که ریشه در ذات حقیقت دارد. به عبارت دیگر، سنت در آن واحد هم حقیقت است و هم حضور. نصر معتقد است: «سنت علمی است که بیش از اندازه واقعی است» (نصر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶). این همان سنت جاویدان، پایدار و آگاهانه است و چیزی جز سنت خداوندی و یا به تعبیر قرآن، «سنت‌الاولین» (بقره: ۱۳۵) نیست، همان سنتی که تبدیل و صیورورت در آن راه ندارد و هرگز دورانش به سر نمی‌رسد و در همه دوران‌ها حضوری زنده و پویا دارد (فتح: ۲۳).

نسبت دین و سنت

آنچه سنت‌گرایان سخت بدان می‌اندیشند، فواید و ثمرات سنت است، به‌ویژه که در دنیای مدرن مورد تهدید قرار گرفته‌اند. از این رو، به این معنا، سنت‌گرایی، آرمانی است که با سنتی زیستن تفاوت دارد و موضعی بیرونی نسبت به خود سنت محسوب می‌شود. یکی از مفاهیمی که ارتباط نزدیکی با معنی سنت دارد، مفهوم «حکمت جاویدان» است. حکمت جاویدان، نوعی نگاه سنتی به متافیزیک است که در بطن دین قرار دارد. در گستره فکری سنت‌گرایان، حکمت جاویدان، چیزی نیست مگر همان «Sophia perennis» در سنت غربی، که هندوها آن را «ستانه ذرمه»، اعراب «الحکمة الخالده» و به فارسی «جاویدان خرد» می‌نامند (نصر، ۱۳۸۰، ص ۵۸). به اعتقاد نصر، جاویدان خرد با «سنت ازلی» و «مبدأ کلی حیات بشر» مرتبط است. به عبارت دیگر، جاویدان خرد حاوی پیامی مستمر و متواتر است که در قالب وحی‌های گوناگونی که از عالم بالا فرستاده شده، قرار دارد. «پیام‌هایی که هریک با یک مبدأ آغاز می‌شوند که در واقع،

انسان را با خدا و در عین حال انسان‌ها را با یکدیگر به عنوان اعضای یک جامعه یا ملت قدسی یا چیزی که اسلام امت نامیده است، پیوند می‌دهد» (نصر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳-۱۶۴).

سؤالی که اذهان بسیاری را به خود مشغول کرده است و غالباً نتیجه چندان خوبی دربر نداشته، این است که «دین» چیست؟ از منظر سنت‌گرایی، بدون رجوع به «وحی» و «سنت» نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد. در این چارچوب دو مؤلفه همواره باید حاضر باشند: تعلیم و روش. نصر تعریف فشرده‌ای از این دو ارائه می‌دهد: «هر دین دو مؤلفه دارد که اساس و بنیان آن محسوب می‌شود: تعلیمی که میان مطلق و نسبی، میان مطلقاً واقعی و نسبتاً واقعی تفکیک قایل می‌شود... و روشی برای تمرکز بر واقعی، روشی برای تمسک به مطلق و زیستن بر طبق اراده خداوند، مطابق با هدف و معنای وجود انسانی» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

از آنجاکه هر دین از یک «وحی» نشئت گرفته است، به گفته نصر، هم «... خود دین است و هم یک دین؛ خود دین است از آن حیث که در درون خود حقیقت و ابزار رسیدن به حقیقت را دربر دارد؛ یک دین است؛ چراکه متناسب با نیازهای معنوی و روانی بشریتی که برای او آن دین مقدر شده است بر جنبه خاصی از حقیقت تأکید می‌کند» (الدمدو، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳).

توصیف نصر از دین و رابطه آن با سنت از منظر حکمت خالده که نصر آن را گوهره دین می‌پندارد، ضرورت کندوکاو در مسئله کثرت ادیان و وحدت متعالی ادیان را ایجاد می‌کند؛ چراکه مهم‌ترین آموزه معرفتی سنت‌گرایان، «وحدت‌گرایی باطنی ادیان» یا به تعبیر شووان «وحدت استعلایی ادیان» (شووان، ۱۳۸۱، ص ۵۵) است. از نظر آنان، هر دینی دو بعد ظاهری (شریعت) و باطنی (عرفان) دارد. گرچه ظاهر ادیان به دلیل جغرافیا و تاریخ

مبدأ کل است و سرآغاز یک سنت را مشخص می‌سازند که هم سنت ازلی و هم انطباق آن با یک بشریت معین است؛ انطباقی که در واقع، امکانی الهی است که در مرتبه بشری متجلی شده است» (نصر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷).

در منظومه فکری نصر، جاویدان خرد به عنوان حقیقت ازلی که در ظرف هر وحی احیا می‌شود، قرار دارد. حکمت خالده «لُبِّ اللباب» هر دین است که همه ادیان بازخوانی‌های مکرر از این حکمت داشته‌اند. از نگاه نصر، جاویدان خرد اظهار «توحید» است. بنابراین، «آموزه توحید در هر جایی که یافت شود، دارای منشأی الهی تلقی می‌گردد» (همان، ص ۱۶۲).

به تعبیر سه‌روردی، این حکمت، همان «الحکمة اللدنیة» است که در واقع، اشاره به آن دارد که این حکمت نزد خداوند است و از طرف او افاضه می‌شود. در سنت تعقلی اسلامی، منبع این حکمت را تعلیم پیامبران می‌دانند؛ یعنی همان مفهوم اسلامی نبوت که مطابق آن حقیقت از آغاز حاضر بوده و بارها و بارها توسط پیامبران مختلف به این جهان آورده شده است و به پیامبر اسلام ختم می‌شود (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲).

اما مهم‌ترین بخش سنت عقلانیت اسلامی، بخشی است که این سنت را با کل مسئله دین ارتباط می‌دهد و می‌کوشد سرچشمه‌های دین را تبیین نماید. پس به این معنا، می‌توان از سنتی عقلانی نام برد که رابطه میان عقل و وحی را هماهنگ و سازگار می‌کند. سنت عقلانیت اسلامی از جان‌مایه‌های وحیانی برخوردار است و چندان به اصالت عقل توجه ندارد (نصر، ۱۳۸۲ الف، ص ۹۵).

نصر برای فهم دقیق معنای سنت به ارتباط آن با دین می‌پردازد. به باور او، سنت مفهومی است که دین را در پروژه خود دربردارد. او در تعریف دین که با چنین درونمایه‌ای توأم است، می‌گوید: «دین چیزی نیست که

باطن به دوست داشتن آنچه می‌شناسد» (همان، ص ۱۸۶). سنت‌گرایان برخلاف نظر متکلمان و فیلسوفان، از ارجاع و تحویل وجود دین تنها به ساحت این‌جهانی و زمان‌مند سر باز می‌زنند. دین از نظر آنان، تنها ایمان و عمل جمعیت انسانی خاصی، که دست بر قضاگیرنده پیام دینی خاصی بوده‌اند، نیست. دین تنها ایمان مردان و زنانی که ایمان دینی دارند، نیست. دین واقعیتی است ناشی از مبدأ الهی. عین ثابت دین در علم (عقل) الهی است و نظیر خود جهان دارای مراتب معنا و واقعیت است (نصر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸). براساس چنین تفکری، تمامی ادیان، مظاهر و تجلیات ذات مطلق‌اند. ادیان نیز هر کدام واقعیت‌های مطلق نسبی‌اند. به باور نصر نیز ذات واقعیت مطلق، فراتر از هرگونه نسبیتی است.

چهره و حیانی دین

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تجلی «دین جاویدان» در عالم نسبیت، بدون تردید رنگ شرایط زمانی، مکانی و انسانی به خود خواهد گرفت. ویژگی‌های دین و حیانی در نظر سنت‌گرایان به شرح زیر می‌باشد:

۱. تقدس دین و حیانی و بنیانگذار دین

شوان سه خصیصه برای امر مقدس ذکر می‌کند: «آن چیزی مقدس است که اولاً، به نظام متعالی وابسته باشد؛ ثانیاً، خصوصیت و نهاد یقین مطلق را دارا باشد و ثالثاً، از فهم انسان معمولی بگریزد... مقدس یک صفت مطلقیت را در نسبت‌ها وارد کرده به اشیای فانی یک بافت ابدی عطا می‌کند» (شوان، ۱۳۶۸، ص ۳۹).

سنت‌گرایان بر این باورند که ابزارها و وسایطی که مستقیماً توسط خداوند در ابقای یک دین به بشریت و یا به عنوان نمادهای اساسی نجات‌بخشی استفاده می‌شوند،

نزول وحی الهی اختلاف دارند، ولی پژواک ندای الهی از قلب همه دین‌ها قابل شنیدن است (فاطر: ۲۴؛ یونس: ۴۷). یک مفهوم مهم در نظرگاه شووان درباره دین، تمایز میان ابعاد ظاهری و باطنی هر سنت دینی است. اگر تمایز میان این دو بعد دین و نسبت میان آنها دقیقاً فهم نشود، در آن صورت، فهم کامل چشم‌انداز سنت‌گرایی در باب وحدت درونی ادیان امکان‌پذیر نخواهد بود. شووان خط فاصل میان ظاهر و باطن ادیان را به صورت زیر ترسیم می‌کند. به اعتقاد او، همه ادیان از یک سرآغاز واحد نشئت می‌گیرند و در مقصدشان در منتهاالیه قلمرو ظاهر، به هم می‌پیوندند. نقطه آغاز و نقطه رسیدن یا بهتر بگوییم نقطه انجام، در واقع یکی هستند. در قلمرو ظاهر شاهد سنت‌های دینی متمایز و مجزا از هم هستیم که هریک به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های صوری نشئت‌گرفته از یک «وحی» پایبند است. ورای قلمرو ظاهر، در قلمرو باطن، سنت‌های مختلف از طریق ابزارهای گوناگون - تعالیم باطنی، رازآموزی‌ها (تشریف‌های معنوی)، آداب و سلوک معنوی، تعقل (شهودی)، تجربه تام و تمام - در حقیقت به هم می‌پیوندند (الدمو، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳). براین اساس، می‌توان گفت که رسیدن به قلمرو باطن تنها از طریق قلمرو ظاهر میسر است.

یوستون اسمیت بر شرح شووان از تمایز ظاهر - باطن حاشیه‌ای مفید نوشته است: «برای اهل ظاهر حالت شخص‌وار خداوند تنها حالت اوست؛ برای اهل باطن این حالت تحت سیطره حالتی است که عالی‌تر و در نهایت بی‌حالت است... برای اهل ظاهر جهان از هر حیث واقعی است؛ برای اهل باطن جهان تنها واقعیتی مشروط دارد... برای اهل ظاهر خدا در درجه اول محبوب است؛ برای اهل باطن او در وهله نخست معلوم است؛ هرچند در پایان اهل ظاهر به شناخت آنچه دوست می‌دارد نایل می‌شود و اهل

۳. تعالیم و مناسک

اصول و مبانی تعالیم و مناسک دینی، هم ریشه در متون مقدس و هم در سنت و یا دستورات بنیانگذار دارند. مبانی گسترش و نظام‌سازی تعالیم و مناسک همچون بذر یا نهالی در بیانات یا اعمال بنیانگذار و در متون مقدس وجود دارند که معمولاً تحت نمادها، علائم و یا در قالب حکمت‌ها و داستان‌ها بیان می‌شوند (همان، ص ۴۸).

درست‌آیینی در ابداعات دینی انسان

سنت‌گرایان معیارهایی را برای درست‌آیین بودن صورت‌بندی‌های الهیاتی یا نظام و مکاتب دینی و مذهبی ارائه می‌دهند که به همان تعاریف مبنایی ایشان از دین به عنوان «منظومه‌ای از تعلیمات و راه معنوی» راجع می‌گردد.

«برای درست‌آیین بودن، یک دین بایستی دارای نمادگرایی اسطوره‌ای یا تعلیمی که مؤید تمیز اساس موردنظر است باشد و نیز بایستی راهی را ارائه نماید که کمال و دوام تمرکز را تأمین کند. به بیان دیگر، دینی راست‌آیین است که ایده‌ای کافی، اگر نه همواره جامع، از مطلق و نسبی و بنابراین، ایده‌ای از ارتباط دو طرفه این دو ارائه نماید و به علاوه، تحرک معنوی که طبیعتاً نظاره‌گرانه و مؤثر در سرنوشت غایی ما باشد را شامل می‌شود» (شووان، ۱۳۸۶، ص ۶۸). از یک منظر کلی‌تر برای شووان، درست‌آیینی در آن واحد هم با حقیقت ناب و هم با همگنی صوری یک منظومه سنتی خاص ارتباط دارد (همان، ص ۸).

هر سنت راست‌آیین، به موجب راست‌آیینی‌اش، بالضروره قدیسان و حکیمانی از درون خود به بار می‌آورد که شاهدانی زنده برای کارآمدی نظم و سازمان معنوی موردنظر به حساب می‌آیند (الدمدو، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

مقدسند. این ابزارها و وسایط می‌توانند فرد بنیانگذار، متون و حیانی یا الهامی، زبان و حیانی، مکان و یا زمان تجلی باشد. شووان می‌گوید: «کتب مقدس آسمانی به لحاظ موضوع بحث یا روش بیان تقدس نمی‌یابند، بلکه به علت سطح و مرتبه الهام و یا به خاطر مبدأ و اصول الهی خود مقدس می‌شوند» (همان، ص ۳۵).

بدین ترتیب، این مطلقیت باعث جذابیت فوق‌العاده و غیرقابل قیاس مقدسات شده و بنیانگذار دین تبدیل به نوعی هنجار و دستور بشری می‌شود که پیروی از او از برترین فضایل دینی شمرده می‌شود. از نظر سنت‌گرایان، بنیانگذار در انعقاد و شکل‌گیری دین و همچنین اولیای بزرگ بعدی در بسط و احیای دین نقش کلیدی و بنیادی دارند.

۲. محوریت متون مقدس

گفتارهای دینی یا متون مقدس براساس دیدگاه سنت‌گرایان همواره متصل به منبع فوق بشری هستند؛ خواه به طریق وحی باشد و خواه الهام، مکاشفه، رویا و یا القا. این ویژگی ذاتاً آنها را تقدس بخشیده و از سایر متون ممتاز و متمایز می‌نماید و تا حدی خاصیت لازم‌مانی و لامکانی به آنها می‌بخشد. از نظر سنت‌گرایان، کتاب عالم و کتاب مقدس هر دو از یک اصل سرچشمه گرفته و هر یک دیگری را تأیید و یادآوری می‌کند. علاوه بر این، وحی بیرونی ناظر به عقل ناب انسانی است؛ البته نه عقل مصطلح که به معنی فکر و اندیشه است، بلکه عقلی جامع که حقایق را مستقیماً شهود می‌کند. «عقل ناب، قرآن درونی است. قرآن نامخلوق (قدیم) یعنی کلمه الله، عقل الهی است و به صورت قرآن زمینی متبلور شده، عیناً به آن وحی درونی و سوپرتکتیو پاسخ می‌گوید که عقل انسانی است... وحی الهی نمادها و نشانه‌ها را فراهم کرده، در صورتی که عقل رموز آنها را درمی‌یابد» (همان، ص ۴۶).

انسان‌شناسی سنتی

فرعی دارد. انسان‌شناسی بخشی از خداشناسی است و شناخت انسان راهی است برای شناخت خداوند؛ چراکه انسان اشرف مخلوقات است و شناخت اشرف مخلوقات می‌تواند به ما تصویری از شناخت خداوند ارائه دهد. سنت‌گرایان وجود انسان را بر پایه سرشت استعلایی می‌دانند و بر این باورند که انسان با مثال الهی همسان است؛ «گرچه عرض و ظاهر آن در برابر تأثیرات معنوی حتی نفوذناپذیر شده و استعدادهای متأملانه‌شان امروز ضعیف‌تر و ناتوان‌تر گردیده است» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۵۹). پروژه انسان‌شناسی سیدحسین نصر شباهت بسیاری به این باور دو سویه دارد، که شناخت انسان راهی است برای شناخت خداوند. مقصود نصر از انسان خلیفه‌الله، همان انسان سنتی است که «در جهانی زندگی می‌کند که هم یک مبدأ کلی دارد و هم یک مرکز کلی. او با آگاهی کامل از مبدأ کلی هستی که ظرف کمال خود اوست، زندگی می‌کند و می‌کوشد تا خلوص و تمامیت اولیه‌اش را سرمشق قرار دهد، از نو تحصیل کند و انتقال دهد. همچنین در دایره‌ای زندگی می‌کند که همیشه از مرکز آن آگاه است و می‌کوشد در حیات، فکر و اعمالش به آن برسد. انسان خلیفه‌الله بازتاب مرکز کلی هستی بر محیط (دایره هستی) و پژواک مبدأ کلی در دوره‌های بعدی زمان و نسل‌های تاریخ است» (نصر، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶).

به تعبیر شوان، طبیعت آدمی از دو بُعد مجاور ولی قیاس‌ناپذیر بافته شده است؛ انسان یعنی همان بهکتی (رهرو راه محبت) و روح یعنی همان جنانین (رهرو راه معرفت). یقیناً بهکتی بدون جنانه یافت می‌شود، ولی جنانه بدون بهکتی نه (الدمو، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴).

نصر معتقد است که انسان دارای یک جسم اثیری فسادناپذیر و نیز یک جسم روحانی تابان است و تنها بدن‌های روحانی و معنوی به معرفت قدسی راه می‌یابند

از آنجاکه موضوع تربیت و به طور خاص تربیت دینی انسان می‌باشد، پیش از ورود به این بحث، بجاست دیدگاه سنت‌گرایان نسبت به انسان مورد بررسی قرار گیرد. سنت‌گرایان وجود انسان را بر پایه سرشت استعلایی می‌دانند و بر این باورند که انسان با مثال الهی همسان است؛ «گرچه عرض و ظاهر آن در برابر تأثیرات معنوی حتی نفوذناپذیر شده و استعدادهای متأملانه‌شان امروز ضعیف‌تر و ناتوان‌تر گردیده است» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۵۹). تاریخ اندیشه درباره سرشت انسان و جوامع، به دوران باستان و شاید به زمان آغاز بشریت بازگردد. ادیان و مذاهب، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، پاسخ‌هایی برای معماهای بزر طبیعت و انسان آورده‌اند. دانش انسان‌شناسی، به‌مثابه علمی نوین و با موضوع انسان، حاصل پیوند سه جریان است:

«مطالعات طبیعت‌شناسان که تلاش می‌کنند انسان را در میان سایر انواع طبیعی، طبقه‌بندی کنند؛ تأملات فلاسفه روشنگری (از روسو تا کانت) که یک نظریه طبیعت انسانی را در نظر دارند و سرانجام، روایت‌ها و مشاهدات حاصل از دومین موج بزر سفرهای اکتشافی در آفریقا، آمریکا و اقیانوس آرام» (دورتیه، ۱۳۸۲، ص ۳۱). این دانش در حوزه‌های مختلفی مانند: انسان‌شناختی دینی، انسان‌شناختی اقتصادی، انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناختی خویشاوندی و... به فعالیت می‌پردازد. حوزه انسان‌شناختی دینی که مورد توجه ماست: «انسان را به‌مثابه موجودی مورد مطالعه قرار می‌دهد که با آنچه خود مافوق طبیعی یا امر قدسی می‌پندارد، وارد رابطه شده و از خلال این رابطه، دست به ساختن و دگرگون ساختن نمادها می‌زند» (ریویر، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵). در انسان‌شناسی دینی، عقلانیت بیشتر جنبه

(نصر، ۱۳۸۱، ص ۳۴۵).

واضح است که نصر عمده مبانی فکری اش را از دین اسلام دریافت نموده است و انسان در منظومه شریعت مدار، کارگزار یا خلیفه خداوند بر روی زمین و عبد اوست و «باید بی چند و چون یکسره بر مشیت و اراده خداوند گردن بنهد و برای زندگی خویش و نحوه تحقق بخشیدن به خواست و مشیت او در نظم مخلوق از او هدایت و دستور بگیرد» (نصر، ۱۳۷۳، ص ۵۶).

اسلام، انسان را موجودی آزاد می‌داند که دارای عقل و اختیار است و این آزادی معنوی خصلت و غایت هستی اوست. به اعتقاد نصر، در اسلام به هیچ وجه امکان‌گریزی از این آزادی وجود ندارد. ما با خداوند میثاقی ازلی بسته‌ایم و از این رو، مسئولیم که سهمی را که در این میثاق بر عهده گرفته‌ایم، ایفا کنیم (همان، ص ۶۰).

نصر معتقد است: برای اینکه این میثاق ایفا شود، می‌بایست آزادی فراموش شده انسانی را که اسیر شهوات نفسانی شده، تعلیق داده و یا از بین برد (نصر، ۱۳۷۱، ص ۲۵۱). بنابراین، انسان حامل بار امانت است که مانند گذشتگان خویش باید به آغاز و پایان خود بیندیشد.

تربیت دینی بر اساس آموزه‌های مکتب سنت‌گرایی

تربیت دینی را باید جزو آن دسته از مفاهیمی قرار داد که به ظاهر بسیار روشن و بی‌نیاز از تحلیل و تفسیر می‌نماید، اما به همان اندازه نیز ابهام دارد و بررسی جامعی را می‌طلبد. از سویی، مسئله چنان واضح است که حتی هر کودک دبستانی تصویری از این نوع تربیت دارد و وقتی که کتاب تعلیمات دینی را در سال‌های اولیه تحصیل پیش‌روی خود می‌بیند، بی‌گمان، درمی‌یابد که چه مسائلی در آن نهفته است. اولیا و مسئولان تعلیم و تربیت نیز

تصویری اجمالی از این نوع تربیت دارند و براساس همان تصویر، سیاست‌هایی را در جهت رشد این بعد تربیتی در پیش می‌گیرند. از سوی دیگر، موضوع چنان در پرده ابهام است که هنوز در ارائه تعریفی جامع و مانع از این مفهوم اتفاق نظر وجود ندارد. توماس، مؤلف مقاله «تربیت دینی» در *دائرةالمعارف تعلیم و تربیت* می‌نویسد: «از آنجا که تعریف مشخصی از مفاهیم "تربیت" و "دین" ارائه نشده است، نمی‌توان به تعریف دقیقی از تربیت دینی دست یافت» (زارعان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). گاه مراد از تربیت دینی معنای اعم آن است. این معنا شامل همه ابعاد تربیتی در یک بستر دینی می‌شود و می‌توان آن را با «تربیت اسلامی» مترادف دانست.

«منظور از تربیت اسلامی آن است که کودک، نوجوان یا جوان مسلمان به گونه‌ای آموزش ببیند و تربیت شود که سرانجام شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن شریف و روایات همخوانی داشته باشد» (همان، ص ۱۳۷). به باور نصر، «مهم‌ترین چیز برای جوان مسلمان آن است که به پیام عام و جهانی اسلام در تعالیم مربوط به خداوند، بشر، جهان طبیعت، فرجام کار انسان و وحی متمسک باشد و از شریعت و تعالیم معنوی و اخلاقی این دین متابعت کند. بنابراین، لازم است که اسلام به زبان امروزی معرفی و عرضه شود تا برای همگان قابل فهم باشد» (نصر، ۱۳۸۴، ص ۳۴۶).

تربیت دینی اصطلاح دقیق‌تری نیز دارد که از آن به «تربیت دینی به معنای اخص» یاد می‌شود. در این اصطلاح، تنها به رشد معنوی و اعتقادی توجه می‌شود و سایر ابعاد تربیتی از بحث خارج می‌شود. مراد از این نوع تربیت آن است که شرایطی برای فرد مورد تربیت ایجاد شود تا نگرش او به خود، جهان پیرامون و آفریدگار این جهان براساس آنچه «خود» می‌یابد و فطرت او اقتضا

اصول بنیادین تربیت دینی

در منابع دینی شواهد بی‌شماری گواهی می‌دهد که محور دعوت پیامبران الهی در گذر تاریخ، توحید بوده است و همه آموزه‌های آنان به همین اصل اساسی بازمی‌گردد. از آیات قرآن مجید، که به بیان هدف بعثت انبیا پرداخته، این نکته به خوبی به دست می‌آید که روح دعوت آنان، اسلام - یعنی تسلیم بودن در برابر خدا - بوده است (احزاب: ۴۵ و ۴۶). با توجه به آیه ۳۰ سوره «روم»، که فطرت انسان را سرشته به پذیرش ربوبیت خداوند می‌داند، یادآوری پیمان فطرت همان دعوت به پرستش خداوند است.

اصول اعتقادی دین اسلام نیز به همین اصل اساسی توحید برمی‌گردد؛ زیرا نبوت در واقع، طریق رساندن آن پیام است و معاد، جایگاه ارزیابی میزان پایبندی به آن اصل. عدل از صفات خداوند و از فروعات مستقیم توحید است و امامت، که از توابع نبوت است، در حقیقت، ارائه الگو برای تحقق توحید کامل در انسان و همچنین تصدی ولایت و سرپرستی جامعه برای اجرای رسالت و پیام دین می‌باشد (رزاقی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸).

از این رو، می‌توان گفت: ادیان آسمانی تنها یک اصل بنیادی داشته‌اند و آن توحید بوده است. به باور نصر، در نگرش سنتی اسلامی «تأکید قطعی و اکیدی بر یک حقیقت جاودانه یا ازلی و ابدی که همانا حقیقت "توحید" باشد، دارد. بنا به فرموده قرآن، انسان حتی پیش از آنکه جهان خلق شود، به یگانگی و الوهیت الله شهادت داده است. بنابراین، اسلام مبتنی بر یک پیام گذرا و ناپایدار یا جنبه خاصی از واقعیت / حقیقت الله که خداوند مطلق است، نیست، بلکه بر خود آن حقیقت / واقعیت مطلق که بیش از هر صفت و ویژگی دیگری در توحید و وحدانیتش متجلی است، استوار است» (نصر، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

می‌کند رشد یابد و آنچه را لازمه پیمودن این مسیر است فراگیرد. این نوع تربیت دینی را «تربیت ایمانی یا معنوی» می‌نامیم (زارعان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷).

اگر اصطلاح تربیت در مقابل تعلیم را به معنای شکوفاسازی و به فعلیت رساندن امور بالقوه بدانیم، می‌توان گفت که تربیت دینی در واقع، شکوفا ساختن فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی می‌باشد. شاید بتوان این تعریف را نزدیک‌ترین تعریف تربیت دینی از منظر سنت‌گرایان به حساب آورد؛ چراکه مرکز توجه سنت‌گرایان در تعریف دین اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند است. این اصل که انسان فطرتاً خداجوست و اینکه انسان نخستین به عنوان منبع کمال بوده و همواره به دنبال کمال واقعی می‌گردد نیز از آموزه‌های اساسی سنت‌گرایان در تبیین تربیت دینی می‌باشد. در اندیشه سنت‌گرایان، هدف اصلی جست‌وجوی حقیقت است و از منظر آنها، جست‌وجوی حقیقت همان جست‌وجوی خداوند است.

سنت‌گرایان باور عمیقی به نیروهای درونی - از قبیل

شهود - دارند؛ نیروهایی که در تعلیم و تربیت صحیح باید مورد توجه قرار گیرند. آنها معتقدند که باید جهان را شناخت تا از این طریق خدا را شناخت؛ چون خداوند دنیا را آفرید تا ابزاری ارائه دهد که انسان‌ها از طریق آن بتوانند خدا را بشناسند؛ هرچند که خودشناسی مقدم بر هر چیزی است و برای هر فرد راه رسیدن به خدا و شناخت او در درجه اول شناخت خویش است. تقوا، که در فرهنگ تربیت اخلاقی و دینی، اوج هدف تربیت دینی برشمرده شده است، هنگامی به دست می‌آید که مورد تربیت موفق به خودشناسی و خودیابی شده و در پی آن بکوشد تا به درجه خودسازی برسد.

معاصر، قرآن مجید جامع‌ترین، کامل‌ترین و مانع‌ترین منبع استخراج اصول و آیین‌نامه‌های کلی برای هر نوع تربیت، از جمله تربیت دینی می‌باشد. به بیان نصر، قرآن مجید واقعیت مرکزی و مقدس اسلام است و بنا به درخواست و مشیت خداوند برای آخرین تنزیل وحی، به زبان عربی بر پیامبر اسلام نازل شده است. برخلاف بسیاری دیگر از کتب مقدس که بس کهن‌اند و نحوه جمع‌آوری و تدوین آنها معلوم نیست، قرآن کاملاً در دیدرس تاریخی ما نازل شده است (نصر، ۱۳۸۴، ص ۲۹). در واقع، فهم عمیق این متن مقدس همواره منوط و موکول به تفاسیر خبیرانه‌ای بوده است که در طول قرون و اعصار فراهم آمده و بخش فوق‌العاده گران‌قدری از میراث مشترک همه مسلمانانی را تشکیل می‌دهد که خواهان فهم معانی کلام خداوند هستند (همان، ص ۳۲). قرآن «ام‌الکتاب» یعنی مادر همه کتاب‌هاست. این کتاب منبع همه معارف، حکمت‌ها و هدایت‌ها برای مسلمانان است. نخست و پیش از هر چیز دیگر «بلاغت» باورنکردنی و اعجاب‌انگیز قرآن مجید، معجزه اصلی اسلام به حساب می‌آید. حضور خداوند در قرآن مجید آنچنان نیرومند و مشهود است که زبان عربی را از زبانی بشری به زبان مقدسی استحاله کرده است. کل قرآن، انسان را به محضر خداوند فرامی‌خواند. این متن مقدس نه تنها منبع و مایه هدایت برای زندگی در این جهان است، بلکه پیوسته انسان را به اصل و آغاز هستی، یعنی خداوند، نیز فرامی‌خواند. قرآن مجید در عین حال که دربردارنده علم واقعیت یا مابعدالطبیعه، یا آن چیزی است که می‌توان معرفت ماهیت غایی اشیا و آموزش خواند، متضمن یک قانون اخلاقی که پایه و اساس شریعت اسلامی است و یک تاریخ مقدس نیز هست (همان، ص ۳۴).

دومین پیام مهم قرآن «اخلاق» است. قرآن مجید بالضرورة به اصول اخلاقی‌ای که انسان باید مطابق و متوافق با آن زندگی کند و نیز به اعمال این اصول عنایت

این تصور توحیدگرایانه از پیام دینی که از اسلام ارائه شده است شامل کل تاریخ بشریت نیز می‌شود. به یک معنا، اسلام از ابتدای خلقت بشر وجود داشته است. از این‌رو، اسلام دینی است که هیچ دعوت جدیدی نیاورده، بلکه آمده تا بر حقیقت توحید، که همواره وجود داشته است، یک بار دیگر تأکید کند. دلیل اینکه مسلمانان نوعی نگرش غیرتاریخی به واقعیت دین دارند همین است. این دین بر یک رویداد تاریخی (مثلاً، همچون مسیحیت که بر زندگی مسیح مبتنی است)، متکی نیست، بلکه بر واقعیتی مبتنی است که هست و بر قلب انسان به عنوان خلیفه خداوند ثبت شده است و از این‌رو، مسلمانان باید مطابق خواست و مشیت آن خداوند یگانه‌ای که او را خلق کرده، زندگی کنند (همان، ص ۲۵). «بنابراین، از نقطه نظر اسلامی دین در ذات انسان سرشته است و چیزی نیست که بر حسب تصادف بر آن افزوده یا عارض شده باشد. دین یک امر زاید یا تجملی نیست، بلکه "علت وجودی" هستی یافتن بشر است و تنها دین است که به انسان امکان می‌دهد تا به قامت تمامیت واقعیت یا طبیعتی که خداوند به وی ارزبانی داشته است، زندگی کند و به زندگی بشر معنایی نهایی می‌دهد» (همان، ص ۲۶).

از آنچه گذشت، به روشنی می‌توان دریافت که نتیجه و ریشه همه گرفتاری‌های بشر و نابسامانی او نزد خداوند تنها یک چیز است و آن، فاصله گرفتن از توحید در عقیده و عمل می‌باشد و پیداست که منشأ تمام برنامه‌های زنده و مثبت هر نوع تربیت مفید و سازنده‌ای در ایمان به الله و نفی تمام معبودهای باطل است. ایمان به خداوند و یگانگی او تنها علت همه فعالیت‌های ثمربخش است.

مهم‌ترین منابع تربیت دینی از منظر سنت‌گرایی معاصر

۱. قرآن مجید

براساس آموزه‌های سنت‌گرایی، بخصوص سنت‌گرایی

این مقام برگزیده است؛ علاوه بر این، همه فضایل در وجود او فعلیت یافته است. از همین رو، مسلمانان او را نمونه کامل عیاری برای زندگی بشر می‌دانند که باید از آن تقلید و تأسی کرد. قرآن مجید از او به عنوان نمونه‌ای یاد کرده که باید سرمشق قرار گیرد (نصر، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

براین اساس، می‌توان گفت: الگوگیری از انسان‌های برگزیده خداوند که شاخص‌ترین و مهم‌ترین ایشان پیامبر مکرم اسلام، حضرت محمد ﷺ می‌باشد یکی از روش‌های تربیت دینی به‌شمار می‌رود و این امکان را برای متربی فراهم می‌آورد تا در مسیر هدایت و قرب الی‌الله قرار گیرد. همان‌گونه که نصر نیز اشاره کرده است، یکی از نشانه‌های دین‌داری در اسلام، دوست داشتن پیامبر است. نمی‌توان بدون دوست داشتن پیامبر اکرم ﷺ که خود به حبیب‌الله موسوم شده است، خدا را دوست داشت. عادات و افعال پیامبر اکرم ﷺ به «سنت» و اقوال او به «حدیث» موسوم است. سنت و حدیث پس از قرآن کریم دومین مبنا یا اصل اساسی اسلام را تشکیل می‌دهد. سنت پیامبر اکرم ﷺ از نحوه انجام امور ظاهری روزمره تا عمیق‌ترین اعمال و سلوک دینی و اخلاقی و معنوی، همه و همه را دربر می‌گیرد (همان، ص ۴۳). احادیث، موضوعات بسیار گسترده‌ای را دربر می‌گیرد؛ از بحث در خلقت جهان، گرفته تا مراتب فرشتگان و نور، مسائل مرتبط با خواست و مشیت خداوند و چگونگی حکومت خداوند بر هستی، و درهم‌تنیدگی جبر و اختیار در زندگی انسان تا مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بشر و مسائل و موضوعات زندگی روزمره در زمینه رفتار با اعضای خانواده، همسایگان و دوستان و... . احادیثی وجود دارند که در کنار قرآن مجید، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هنر و معماری و شهرسازی اسلامی، و به واقع در شکل دادن به کل محیط ظاهری زندگی مسلمانان که

دارد. پیوسته عواقب و نتایج نهایی اعمال و افعال انسان را به او تذکر می‌دهد و این واقعیت را به یاد او می‌آورد که نتایج و آثار اعمال و افعال بشر نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت نیز گریبان او را رها نخواهد کرد. در سراسر قرآن نه تنها به گناهان خاص و مشخص اشاره شده است، بلکه اصول کلی متمایزکننده خیر و شر اعمال نیز ارائه گردیده و از ضرورت زندگی کردن مطابق خواست و مشیت خداوند و نتایج بی‌اعتنایی به آن سخن رفته است (همان، ص ۳۵). هنجارها و اصول اخلاقی مذکور در قرآن مجید مبانی قوانین اسلام یعنی شریعت است. در مطاوی سوره‌های قرآن مجید تاریخ مقدسی نیز مذکور است که از زندگی انبیای سلف، از آدم ﷺ به این سو و تاریخ اقوام و حوادث گوناگون گزارش می‌دهد، که مقصود آن بیش از آنکه آگاه کردن مردم از تاریخ عادی بشریت باشد، تنبیه دادن ایشان به اصول اخلاقی و معنوی است. در قرآن مجید پیوسته درس‌هایی اخلاقی و معنوی وجود دارد که متضمن تنازع میان نیروهای خیر و شر و تمایلات مختلف در روح بشر است. به این ترتیب، قرآن مجید به‌طور کلی حاوی آغاز و انجام دین است (همان، ص ۳۷) و می‌توان گفت کامل‌ترین منبع جهت استخراج اصول تربیتی می‌باشد و بر همه نسل‌های مسلمان اطاعت بی‌چون و چرا از تعالیم آن امری واجب و ضروری است.

۲. سنت و حدیث

مسلمانان، پیامبر اسلام را کامل‌ترین انسان و در واقع، «اشرف المخلوقات»، یعنی کامل‌ترین و شریف‌ترین همه مخلوقات خداوند می‌دانند. خداوند همه فضایل و کمالاتی را که مقام بشری قابلیت وصول بدان را دارد به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داشته است. بنا به تعبیر قرآن مجید، او مقام پیامبری را خود کسب نکرده، بلکه خداوند او را به

می‌بایست منعکس‌کننده معنا و روح و ویژگی‌های وحی اسلامی باشد ایفا کرده‌اند (همان، ص ۴۴).

حدیث، علاوه بر اینها در کنار قرآن مجید، یکی از منابع شریعت است و درحالی‌که خود نخستین تفسیر قرآن است، به عنوان یکی از منابع شریعت در کنار قرآن، از نظر محتوای حقوقی و قانونی عمیقاً مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. ضمناً معنای بسیاری از آیات قرآن که بیشتر با علوم یا ماهیت واقعیت سروکار دارد تا با تشریح و تقنین، به مدد احادیثی معلوم می‌شود که مشروح و تفاسیر مهمی بر آن آیات به دست می‌دهد (همان، ص ۴۶).

بنابراین، آن توحیدی را که مسلمانان در سراسر زندگی خویش به دنبال آنند، می‌توان از لایه‌لای آیات قرآن و احادیث به دست آورد و در واقع، قرآن مجید و احادیث گنجینه‌های بسیار ارزشمند و گران‌قدری هستند که خداوند به مسلمانان ارزانی داشته تا بتوانند براساس آن، زندگی خود را مطابق با خواست و مشیت خداوند سامان دهند و براساس فضایل و اصول اخلاقی عرضه‌شده در قرآن مجید و حدیث زندگی کنند.

عوامل تضعیف تربیت دینی

جهانی‌شدن، صنعت‌مداری، مدرنیسم و بحران دنیای متجدد از جمله عواملی هستند که تربیت دینی ناب را به مخاطره می‌اندازند. در دنیای مدرن، معنویات در گرو مباحث اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار نگرفته، بلکه جهان‌بینی به محدوده خصوصی افراد رهسپار شده است. بینش مدرن جهان را به مثابه شبکه‌ای از مراکز تجربه خلاق می‌داند. از این رو، تأسی از الوهیت کاملاً دگرگون شده و رهیافت‌های سکولار، جهانی پسامدرن بر مبنای معنویت تهی‌وارگی را به ارمغان آورده است (ری‌گریفین، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

سنت‌گرایان و علاقه‌مندان به این نحله معنوی با بهره‌گیری از معضلات و خلأهای بزرگی که حاصل و محصول اندیشه و زندگی مدرن است، کوشیده‌اند راه‌حل‌هایی ارائه نمایند که افق تازه‌ای را ترسیم نموده و امیدهای نوینی را نوید بخشند. براساس انگاره‌های سنت‌گرایان، امروزه وضع دشوار و ظلمت‌گرفته‌ای بر زندگی کل ساکنان کره زمین سایه افکنده است و حیات همین انسان مدرن و معاصر را در عرصه‌های مختلف به مخاطره انداخته و در مبارزه‌ای بی‌امان به چالش کشیده است. در فقره‌ای مانند آنچه کوماراسوامی در سال ۱۹۱۵

نوشته است، پژواک‌هایی از آثار ضدصنعت‌مداری و دنیای مدرن را می‌توان شنید: «اگر مدافعان تعلیم و تربیت اجباری صادق بودند و منظورشان از تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت بود، پس خوب می‌دانستند که اولین نتیجه هر نوع تعلیم و تربیت واقعی، پرورش و تربیت نسلی است که بی‌درنگ و بی‌پرده بخش اعظم فعالیت‌هایی را که زندگی متمدن زمان حاضر عرضه می‌دارد، قاطعانه رد کند... زندگی تحت لوای فرهنگ متجدد غربی ارزش زیستن ندارد، مگر برای کسانی که برای یک جنگ چریکی دایم علیه همه اهداف و بت‌های آن تمدن، به امید تغییر و تبدیل تمام‌عیار آن، از قدرت کافی برخوردار گشته و کاملاً تجهیز شده باشند» (الدمدو، ۱۳۸۹، ص ۸۴).

کوماراسوامی هرگز از این اعتقاد دست نکشید که یک جامعه شهری و کاملاً صنعتی شده که ارزش‌های مادی بر آن حکم می‌راند عمیقاً معارض با رشد و تکامل انسان است. به اعتقاد او، یک فرهنگ واقعی نسلی از انسان‌ها را به بار می‌آورد که قادر باشند بپرسند: «چه نوع کاری شایسته انجام دادن است» (همان، ص ۸۵).

سیدحسین نصر نیز در پروژه «احیای سنت» توسعه فناوری را عامل جایگزین شدن دین طبیعی به جای دین

سنت‌گرایان، از آنجاکه هیچ چیز نمی‌تواند فراتر از حقیقت باشد، علی‌رغم تعدی‌های جدی تجددگرایی و خبط و خطاهایی که در ذهن و روان برخی از مسلمانان گرفتار در میانه‌کش و قوس سنت خویش و ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های غربی ایجاد کرده است، اسلام تا حد زیادی، هم در سطح ظاهری و هم در سطح باطنی، همچنان سنتی زنده است. اگر جز این بود، نمی‌شد از کارایی اسلام در حلّ و فصل مسائل مبتلابه انسان متجدد سخنی به میان آورد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹).

از آنجاکه بحث ما در این نوشتار به تربیت دینی مربوط است و از سویی تعلیم و تربیت به طور عام و تربیت دینی به طور خاص در سطح کلان بر عهده نهاد آموزش و پرورش می‌باشد، بجاست که به نحوه مواجهه این نهاد با پدیده تجددگرایی و چالش‌های پیش‌روی آن در دنیای امروز توجه نمود. در طی چند سال اخیر بسیاری از صاحب‌نظران و اولیای امر برای رویایی با این پدیده به اهمیت اسلامی کردن مجدد نظام آموزشی و ادغام علوم تجربی جدید در جهان‌بینی اسلامی توجه خاصی نشان داده‌اند. اولین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان یک نظام آموزشی واحد را جایگزین دو نظام متعارض، یعنی نظام آموزشی سنتی و نظام آموزشی مدرن نمود؟

پرسش اصلی این است که آیا ممکن است با محدود کردن خود به شریعت اسلام و معنای ظاهری آیات قرآن، یا با نشان دادن تقوا به جای پاسخی عقلی، فارغ از اینکه این تقوا چقدر خالصانه است، علوم طبیعی را در نظرگاه اسلامی ادغام کرد؟ سیدحسین نصر در پاسخ به این سؤال از دو نیرو که برای اسلامی کردن تعلیم و تربیت (تربیت دینی) فعالیت می‌کنند، نام می‌برد. یکی از آنها با

مبتنی بر وحی می‌داند. تجدد با اصول و مبانی فکری و فلسفی خود و تمدن جدید با رهاوردهای علمی و تکنیکی و مادی‌اش «تعالی‌زدایی» را از اندیشه و عمل بشر جدید آغاز کرد که نتیجه محتوم آن، خلأ معنی و بحران روحی و معنوی در افراد و جوامع بود. رنه گنون در اثر خود با عنوان *بحران دنیای متجدد* می‌نویسد: «یک دم از دریچه چشم کسانی که تنعم و رفاه مادی را آرمان خود ساخته و بدین عنوان، از عموم بهبودهایی که بر اثر «پیشرفت و ترقی» عصر متجدد در زندگی حاصل گشته است، برخوردارند، به امر بنگریم. آیا اینان اطمینان خاطر دارند که فریب نخورده و شیدا نگشته‌اند؟... به نظر ما، وضع به تمام معنی برعکس آن می‌باشد. عدم تعادل و نابسامانی نمی‌تواند شرط بهروزی و سعادت راستین باشد. وانگهی، هرچه نیازمندی‌های آدمی بیشتر باشد، بیشتر معروض خطر فاقد بودن چیزی و در نتیجه دستخوش بدبختی خواهد بود. هدف تمدن متجدد، عبارت است از افزایش نیازمندی‌های مصنوعی؛ این تمدن بیش از آنچه می‌تواند ارضا نماید، نیازمندی به وجود می‌آورد؛ زیرا وقتی آدمی در این راه گام نهاد، ایست و توقف دشوار می‌باشد و شاید حتی هیچ دلیل و موجبی برای توقف در نقطه‌ای مشخص وجود نداشته باشد (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵).

روژه دو پا سکینه فرانسوی نیز در کتاب *اسلام و بحران عصر ما* می‌نویسد: «به هر حال، تمدنی که خود را «انسان‌گرا» می‌نامد، نظامی از آب درآمده که آدمی را تحقیر می‌کند، می‌فریبد و سرانجام نابودش می‌سازد» (همان، ص ۲۷۷). تأثیر تجددگرایی بر جهان اسلام نیز با زوال و انحطاط‌هایی در برخی از حوزه‌های حیات و فکر مسلمانان همراه بوده و باعث پوشیده نگه داشتن تمامیت سنت حتی از چشم مسلمانان شده است، اما به باور

بخش‌هایی از آن طیفی که «بنیادگرایی» نام گرفته پیوستگی تنگاتنگ دارد و موفقیت این روند را چیزی بیش از نتیجه و پیامد استقرار مجدد شریعت در جامعه نمی‌داند. این گروه کم یا بیش در کلام، موضعی اراده‌گرایانه - ایمان‌گرایانه دارد که طرد سنت فکری و معنوی کامل اسلام و نوعی گرایش خشکه مقدسانه - عقل‌پرستانه، که به جنبش‌های به اصطلاح «اصلاحی» قرن نوزدهم بازمی‌گردد، نیز به آن افزوده شده است. گروه دوم که سنتی است و نه «بنیادگرا»، به دنبال رسیدن به همان هدف اسلامی کردن است، اما با توسل به سنت عقلی کامل اسلام در کنار نقد عمیق خود دنیای متجدد با تکیه بر اصول سنتی. این گروه، درحالی‌که با گروه اول در مورد اهمیت اجرای شریعت هم‌داستان است، بر این باور است که چالش‌های فکری مطرح‌شده از سوی دنیای متجدد را تنها می‌توان، اولاً، با فهم و شناخت عمیق ماهیت این چالش‌ها و ثانیاً، با به کار بستن اصول عقلی سنت اسلامی در مقابله با این چالش‌ها و مقدمات نظری جهان‌بینی مدرن، که با عالم مقدس اسلام در تقابل است، به‌طورکلی و نه جزء به جزء پاسخ گفت. به علاوه، این گروه دوم معتقد است که چالش تجددگرایی را نمی‌توان پاسخ گفت، مگر زمانی که سنت فکری و معنوی اسلام جان دوباره بگیرد و به تمام و کمال احیا شود. این گروه معتقد است که تنها جنبه‌های معنوی، درونی و باطنی دین می‌تواند شکاف‌هایی را که در نتیجه حملات نیروهای سکولار و سنت ستیز در دیواره دین ظاهری ظاهر شده، ترمیم کند؛ مورد اسلام نمی‌تواند استثنایی بر این قاعده باشد. هر دوی این گروه‌ها و نیز افکار و اهدافشان ناگزیر در آینده نزدیک تداوم خواهند داشت. به علاوه، میزان موفقیت هریک از این دو مکتب، مسیر کلام اسلامی و

خود اندیشه دینی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. البته نیروهایی که گرایش به سکولاریسم دارند و با اهداف موردنظر این دو گروه در زمینه تعلیم و تربیت مخالفند نیز در بسیاری از ممالک، فعال و مشغول به کار هستند و بالطبع به میزان قابل توجهی بر رویدادهای این حیطه، دست‌کم در برخی از کشورهای مهم اسلامی، تأثیر خواهند گذاشت. اما تأثیرگذاری آنها بر خود اندیشه اسلامی از طریق مجاری آموزشی، مسلماً کمتر از دو گروه سابق خواهد بود. آنجا که در امر تعلیم و تربیت، چه در حیطه نظر و چه در حیطه عمل، سکولاریست‌ها نفوذ آشکاری داشته باشند، به تداوم یافتن نظام آموزشی موجود در جهان اسلام دامن خواهد زد، و این نتیجه آشکار را به دنبال خواهد داشت که چنین نظامی اعضایی از یک جامعه واحد را تربیت می‌کند که در باب مباحث سرنوشت‌ساز دیدگاه‌هایی متعارض با یکدیگر دارند و نمی‌توانند در پدید آوردن یک نظام اجتماعی یکپارچه اتحاد پیدا کنند (نصر، ۱۳۸۶، ص ۴۹۵-۴۹۶).

به هر حال، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید، آینده فقط و فقط در دست خداست. آنچه به قطع و یقین می‌توان گفت این است که سنت اسلامی، علی‌رغم به ضعف گراییدنش، هنوز هم در ابعاد ظاهری و هم در ابعاد باطنی خود، بسیار زنده است و در این نقطه از تاریخ خود ناگزیر است نسبت به بسیاری از نیروهای خارجی و داخلی واکنش نشان دهد؛ نیروهایی که برخی از آنها علناً با آن سر مخالفت دارند و بقیه، هرچند نام آن را یدک می‌کشند، اما در واقع، از سرشتی کاملاً متفاوت برخوردارند. به هر حال، حیات و سرزندگی سنت اسلامی، همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعده داده است، تا ختم روزگار ادامه خواهد داشت (همان، ص ۵۰۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با نگاهی گذرا به آموزه‌های اساسی مکتب سنت‌گرایی و بحث وحدت متعالی ادیان، درمی‌یابیم:

سنت‌گرایان، هر دین را یک نحو نگاه و توجه خداوند به بشریت می‌دانند و از نظر آنان صرفاً دین است که تجلی حقیقت تام و جامع الهی است و از این‌رو، قابلیت نفوذ بر همه ابعاد زندگی بشر را دارد و می‌تواند در هر امری راهنمای او باشد.

دین از منظر سنت‌گرایان، پس از ایجاد، راه تنزل معنوی را پیش می‌گیرد و در نهایت، به آخرالزمان خود می‌رسد. به همین دلیل است که آنان اقبالی به فعالیت‌های صنعتی و علمی نشان نمی‌دهند و در انتظار آخرالزمانی زودرس برای جهان خاکی هستند.

از منظر سنت‌گرایان، مدرنیسم مرتبه‌ای از سیر زمینی بشر است که باعث عصیان در برابر حقیقت و جلوه‌های آن شده است. از سوی دیگر، آنان بر این باورند که منظومه دین مجاز به پذیرش تغییراتی در جهت امتداد روح و پیام دین، که همان معرفت‌بخشی و نجات‌بخشی است، می‌باشد؛ از این‌رو، بر «دفاع عقلانی از دین» تأکید می‌کنند.

به‌زعم سنت‌گرایان، زرق و برق تجدد و فضا سازی تجددگرایان باعث تعالی‌زدایی و تضعیف دین‌داری و نزول جایگاه رفیع انسان خلیفه‌الله به انسان عاصی شده است.

واضح است که تجددگرایی و زندگی مدرن فرصت‌ها و تهدیدهایی برای زندگی بشر امروزی به‌طور کلی و تربیت دینی به‌طور اخص فراهم ساخته است. اگرچه براساس آموزه‌های مکتب سنت‌گرایی، به نفی تجدد و اثبات عدم مطلوبیت آن از نظر مبانی و آموزه‌های اسلام رسیدیم، اما در مقام عمل، به دلیل پیوند و ارتباط عمیقی که بین معیشت و نظام زندگی مردم با ساختار و محصولات تمدن جدید ایجاد شده و هر روز نیز بر ابعاد آن افزوده می‌شود، گریزی

از اخذ بسیاری از محصولات تجدد نداریم و در صورت نفی آنها، جامعه دچار اختلال در نظام معیشتی و عسر و حرج می‌شود که مطلوب شریعت نیست.

از این‌رو، برای مواجهه با چالش‌های دنیای متجدد لازم است که دنیای متجدد را عمیقاً و هوشمندانه بشناسیم. این شناخت مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده بر مبنای نگرش عقلانی می‌باشد. از این‌رو، باید برنامه‌های تربیتی خاصی را برای هدایت جامعه در راستای دین و ارزش‌های دینی طراحی کرد. همچنین می‌توان با تقویت معیارهای ارزشی درونی و تأکید بر قید و بندهای درونی در سطح فردی از فشارهای ناشی از تربیت ضددینی متأثر از تجددگرایی فرار کرد. لازم است متخصصان امر تعلیم و تربیت به بازنگری اهداف تربیت دینی و بازتاب آن در کلیه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی متربیان اهتمام ورزند و متناسب با سطح رشد و تحول آنان الگویی را برای تربیت دینی طراحی نمایند.

در این زمینه، نباید از بازآموزی معلمان و مربیان به‌ویژه معلمان دینی و پرورشی براساس پیش‌فرض‌های الگوی تربیت دینی غفلت نمود. هرگز نباید فراموش کرد که قرآن و حدیث سرچشمه‌های توأمان سنت اسلامی‌اند و تعالیم این دو منبع لایزال، کلید هدایت، قرب الهی و سعادت هر دو جهان است.

- _____، ۱۳۸۶، **اسلام سنتی در دنیای متجدد**، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- _____، ۱۳۸۶، **دین و نظام طبیعت**، ترجمه محمدحسن مغفوری، تهران، حکمت.
- نصیری، مهدی، ۱۳۷۸، **اسلام و تجدد**، چ سوم، تهران، کتب صبح.
- Schuon, frithjof, 1986, *The Essential Writings of Frithjofschouon* Amity house, New York, Schouon bibliography Compiled.
- منابع**
- الدمدو، کنت، ۱۳۸۹، **سنت‌گرایی دین در پرتو فلسفه جاسویدان**، ترجمه رضا کورنگ‌بهشتی، تهران، حکمت.
- دورتیه، ژان، فرانسوا، ۱۳۸۲، **علوم انسانی گستره شناخت‌ها**، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر، ناصر فکوهی، تهران، نشر نی.
- رزاقی، هادی، ۱۳۸۸، **تربیت بر مدار توحید با الهام از سیره و کلام امام علی علیه السلام**، مجموعه مقالات تربیتی، به کوشش عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- ری‌گریفین، دیوید، ۱۳۸۱، **خدا و دین در جهان پسامدرن**، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، آفتاب توسعه.
- زارعان، محمدجواد، ۱۳۸۸، **تربیت دینی - تربیت لیبرال**، مجموعه مقالات تربیتی، به کوشش عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- شوان، فریتهوف، ۱۳۶۸، **آشنایی با اسلام**، ترجمه همایون عریضی، تهران، توس.
- _____، ۱۳۸۱، **گوهر و صدف عرفان اسلامی**، ترجمه مینو حجت، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- کلود، ریویر، ۱۳۸۲، **درآمدی بر انسان‌شناسی**، ترجمه ناصر فکوهی، چ سوم، تهران، نشر نی.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۷۱، **معارف اسلامی در جهان معاصر**، چ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____، ۱۳۷۹، **نیاز به علم مقدس**، ترجمه حسن میاننداری، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- _____، ۱۳۸۰، **معرفت و امر قدسی**، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر پژوهش فروزان‌روز.
- _____، ۱۳۸۱، **معرفت و معنویت**، ترجمه انشاء‌الله رحمتی، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- _____، ۱۳۸۲ الف، **آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز**، ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی، تهران، قصیده‌سرا.
- _____، ۱۳۸۲ ب، **آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام**، ترجمه انشاء‌الله رحمتی، تهران، جامی.
- _____، ۱۳۸۴، **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، ترجمه مرتضی اسعدی، چ ششم، تهران، طرح نو.
- _____، ۱۳۸۵، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ترجمه انشاء‌الله رحمتی، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.